

نظارت فقه امامیه بر فقه اهل سنت و تاثیر آن در استنباط

علیرضا انصاری

دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، بخش خارج مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ایران

علی نوروزی

دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، بخش خارج مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ایران

چکیده:

روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین دلالت سکوتی ایشان از منابع مهم کشف احکام شرعی به شمار می رود. فضای صدور و جو حاکم آن عصر، در فهم مراد جدی ایشان تأثیر بسزایی دارد و ممکن است از خطاب واحد در دو عصر دو مضمون متفاوت برداشت شود و سکوت اهل بیت علیهم السلام تنها در فضایی خاص رضایت ایشان را افاده نماید.

جو فقهی اهل سنت از مهم ترین نکات تطبیقی فضای صدور به شمار می رود و ظهور و بروز این نکته و توجه به آن از زمان آیت الله بروجردی و محقق داماد شکل گرفته است و دلالت روایات و دلالت سکوتی اهل بیت علیهم السلام را تحت الشعاع قرار داده و در فروعات فقهی متعددی نظرات نوینی ارائه شده است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی بعد از تبیین صحیح از نظریه نظارت، نقش جو فقهی عامه در فهم صحیح از روایات تحت عناوینی از قبیل انصراف خطاب، الغاء خصوصیت و اصطیاد عنوان عام، فهم حکم تکلیفی یا وضعی و امر عقیب توهم حظر مورد بررسی قرار گرفته و همچنین امکان حجیت سیره متشرعه عامه در امور محل ابتلاء و پراهمیت و مقدمات استدلال به آن تبیین شده است.

کلید واژگان:

نظریه نظارت، فضای صدور، فقه تطبیقی، تعلیقه بودن روایات شیعه بر عامه، سیره متشرعه عامه.

مقدمه:

فهم گفتارهای صادر شده در هر عصری به عوامل مختلفی بستگی دارد که از جمله مهم ترین آنها شناخت فرهنگ و منش های موجود آن عصر است. فرهنگ و سیره های موجود در یک مکان و زمان، دغدغه های انسان های آن را تشکیل می دهد و بر روی گفتارهای آن ها تأثیر می گذارد. چه بسیار سخنانی که در یک عصر به دلیل جو حاکم در آن، به معنایی بوده که در زمان های دیگر به دلیل جو متفاوت معنای دیگر پیدا کرده است.

سؤالات و دغدغه های ذهنی اصحاب اهل بیت علیهم السلام بلکه بیانات امامان معصوم نیز از این قاعده مستثناء نیست. از آن رو که اکثریت مذهبی در زمان صدور احادیث شیعه با اهل تسنن بوده، تأثیر افکار و به طور خصوص فقه آن ها بر اذهان شیعیان قابل انکار نیست. احتمال بالای تأثیر پذیری سؤالات اصحاب و همچنین نظارت کلمات اهل بیت علیهم السلام بر افکار و فقه اهل تسنن باعث می شود که هر محقق، بررسی نظرات و سیره عامه را در فهم دقیق تر روایات مطمح نظر قرار داده و میزان تأثیر و نظارت را بسنجد. تبیین روایات مخصوصاً روایات فقهی بدون فهم درست از فتاوای فقیهان و قضات عامه و همچنین سیره های موجود در بین متشرعین عامه، تبیین مطمئنی نبوده و احتمال خطا در اجتهاد را بالا می برد.

توجه به فقه عامه گرچه در فتاوای عالمان متقدم نیز شواهدی دارد، لکن ظهور و بروز این نظریه از زمان آیت الله بروجردی و محقق داماد شکل گرفته است. آیت الله بروجردی برای شناخت صحیح روایات از جو فقهی عامه بهره برده و محقق داماد دلالت سکوتی امام علیه السلام را نسبت به جو فقهی عامه - در موارد محلّ ابتلا و پر اهمیت - نشان از رضایت ایشان دانسته است و سیره متشرعه عامه را در شرایطی حجت می داند. بنابراین افعال اهل بیت علیهم السلام اعم از گفتار و سکوت ایشان ناظر به فضای صدور و جو فقهی عامه بوده است و شناخت صحیح احکام شرعی نیازمند توجه به فضای صدور روایات و فقه اهل سنت است.

نظریه نظارت فقه شیعه بر عامه علی رغم اهمیت و تأثیر آن در استنباط، تاکنون در کتب و مقالات معتبر علمی تنقیح نشده است. هرچند در برخی منابع، مانند کتاب بدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر،^۱ به اهمیت توجه به فضای صدور روایات و جو فقهی عامه برای فهم دقیق تر احادیث شیعه اشاره شده است، اما این موضوع صرفاً در سطح کلی بیان شده و تحلیل تفصیلی و جامع آن ارائه نشده است. نویسنده تنها به اهمیت چنین رویکردی اذعان کرده، اما از ورود به ابعاد پیچیده و لوازم نظری آن خودداری کرده است. در همین راستا، آیت الله شبیری زنجانی نیز این دیدگاه را به آیت الله بروجردی نسبت داده و دو پیامد اساسی آن را ذکر کرده اند: نخست، ضرورت شناخت عمیق فقه عامه برای درک صحیح احادیث، زیرا فهم حاشیه مستلزم درک متن اصلی است؛ و دوم، تأکید بر اینکه در مواردی که هیچ حاشیه ای بر متون عامه وارد نشده، می توان مقبولیت آن ها را پذیرفت.^۲ با وجود این، این دیدگاه نیز بیشتر در سطح کلیات باقی مانده و فاقد بررسی های موشکافانه و مستدل است.

در مقالات نیز این موضوع عمدتاً به صورت اجمالی مطرح شده است. برای نمونه، در مقاله ای از سایت مباحثات، تنها به یکی از جنبه های نظریه آیت الله بروجردی، یعنی عدم اخذ به اطلاق و انصراف خطاب، اشاره شده و بحث درباره سایر ابعاد و پیامدهای نظریه همچنان مغفول مانده است.^۳ در وبسایت تمدن اسلامی نیز مقاله ای به مفهوم حاشیه بودن در فقه شیعه پرداخته و به دیدگاه آیت الله بروجردی درباره تعامل فقه شیعه و عامه اشاره کرده است. این مقاله، ضمن بیان اهمیت بستر صدور روایات در فهم آن ها، تحلیل جامع و تفصیلی این نظریه را ارائه نمی دهد.^۴ افزون بر این، در مقاله ای پیرامون تاریخ نگری در فرآیند اجتهاد با تأکید بر

۱ بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ۲۴۵

۲ شبیری زنجانی، کتاب حج، ۳۵/۲

۳ مباحثات، <https://mobaheasat.ir/13496> (دسترسی در ۱۴۰۳/۰۸/۲۲)

۴ شریعت نامه، <https://tamaddon.kateban.com/post/4429>، (دسترسی در ۱۴۰۳/۰۸/۲۲)

روش‌شناسی آیت‌الله بروجردی، تحت عناوینی از قبیل جامعه‌شناسی تاریخی روایات و توجه به ذهنیت راویان، اهمیت دانستن تاریخ اهل سنت و فتاوی آنان برای فقهای امامیه به این موضوع اشاره شده است، اما بررسی آن به طور اختصار در چند سطر بوده و ابعاد مختلف نظریه تحلیل نشده است.^۵

این شواهد به وضوح نشان می‌دهد که نظریه نظارت و تعامل فقه شیعه با فقه عامه و تأثیر آن بر فهم احادیث، علی‌رغم اشارات متعدد در منابع مختلف، همچنان نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر و تحلیل‌های جامع‌تر است تا ابعاد مغفول آن روشن شود. در این مقاله با بررسی نمونه‌های مختلف از احادیث و احکام فقهی شیعه تلاش خواهیم کرد بعد از تبیین مراد صحیح از نظریه نظارت فقه شیعه بر عامه به دو امر ذیل پردازیم:

۱. تأثیر جو فقهی عامه در فهم روایات؛
۲. نقش سیره متشرعه عامه در کشف احکام شرعی.

۱. بررسی مراد از نظریه نظارت فقه شیعه بر فقه عامه
نظریه نظارت فقه و روایات شیعه بر فقه عامه تحت عناوینی از قبیل تعلیقه بودن روایات شیعه بر عامه^۶ و همچنین هیمنه روایات شیعه بر عامه^۷ شناخته می‌شود. شناخت صحیح و عمیق از این نظریه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا برخی از معاصران در مواجهه با این مبنا، به استیحاخ و استنکاف پرداخته‌اند^۸ و ممکن است در دید ابتدایی این طور تلقی شود که این نظریه موجب تنقیص و کوچک شمردن فقه امامیه است و نمی‌توان فقه امامیه که برگرفته از منبع وحی و عصمت است را تعلیقه بر فقه عامه و ناظر به آن دانست. بنابراین در ابتدا بایستی مراد دقیق بزرگانی مانند آیت‌الله بروجردی^۹ و آیت‌الله محقق داماد^{۱۰} و ... از این نظریه تبیین شود.

فقه شیعه بر مبنای روایات اهل بیت علیهم‌السلام استوار است؛ اما استناد و استدلال به این روایات، نیازمند بررسی دقیق پیش‌زمینه‌ها و فضای صدور آنهاست. فقیه باید به شرایط اجتماعی و علمی زمان صدور روایت و همچنین به زمینه‌های احتمالی سؤال و جواب توجه کند. پرسشی که راوی مطرح می‌کند، ممکن است از مسائل جاری آن دوره و متأثر از مباحث فقهی قضات و

۵ مومنی، عابدین، مجید قربانعلی دولابی، میثم بهدادفر، ((تاریخ‌نگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش اجتهادی و شیوه مقارن‌های آیت‌الله بروجردی))، ۷۱ و ۷۵

۶ شبیری زنجانی، کتاب حج، ۱۹۱/۹

۷ سیستانی، الربا، ۹۱

۸ نقل از شبیری زنجانی، کتاب حج، ۳۵/۲

۹ بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ۲۴۵

۱۰ محقق داماد، کتاب الصلاه، ۳۸۶/۲

فقه‌های عامه باشد.^{۱۱} این توجه، به فقیه کمک می‌کند تا با شناخت بستر سؤال، درک بهتری از پاسخ ائمه علیهم‌السلام پیدا کند، چرا که بسیاری از این مسائل، در پی شبهات یا چالش‌های فقهی عصر بوده و شیعیان با رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام در پی یافتن راه درست بوده‌اند. حتی در مواردی که ائمه علیهم‌السلام بدون پرسش به موضوعی پرداخته‌اند، ممکن است بیان آنها پاسخی به مسائل رایج جامعه بوده و هدفشان تبیین دیدگاه صحیح اهل بیت در برابر تحریفات یا برداشت‌های نادرست موجود باشد. بنابراین، فهم دقیق روایات مستلزم آگاهی از فضای فقهی و فرهنگی حاکم بر زمان آنهاست.

علاوه بر این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوران خودشان فقه را برای مردم تبیین فرمودند. بعضی از این فروع در قرآن کریم آمده، اما اکثر این فروع در قرآن نیامده، بلکه به وسیله خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم تبیین شده است. آن چه که بعداً به معنای سنت پیغمبر اکرم به عنوان يك مستند در مقام استنباط به کار می‌رود، همین مطالبی است که پیغمبر فرموده و عمل کرده‌اند که شامل همه آن مواردی است که ضرورت داشت مردم بدانند و عمل بکنند. هرچند متأسفانه بدعت‌هایی بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شکل گرفت و بعضی از احکام دچار تغییر و بدعت شد، لکن این طور نبوده که معظم احکام مبتلابه که عموم مردم در موارد متعدّد با آن درگیر بودند نیز تغییر کرده باشد. علاوه بر این که در صورت تغییر این احکام، اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به آن تذکر داده و زیاده و نقیصه‌های احتمالی در دین را تبیین می‌نمایند. بنابراین ممکن است سیره متشرّعه عامّه مقتضای حجّت را داشته و کاشف از احکام شرعی باشد که در ادامه به بررسی این بحث می‌پردازیم.

در نتیجه نباید پنداشت نظریّه نظارت فقه شیعه بر عامّه موجب تضعیف فقه شیعه و کوچک شمردن آن است، بلکه مراد آن است که محیط صدور روایات در فهم روایات مؤثر است و همچنین اهل بیت علیهم‌السلام کاستی و بدعتی‌هایی که عامّه ایجاد کرده‌اند را برای شیعیان تبیین می‌نمایند و در صورت عدم تبیین سیره متشرّعه عامّه می‌تواند با شرایطی حجّت باشد.

۲. تأثیر جو فقهی عامّه در فهم روایات

۱-۲. انصراف روایات با توجه به جو فقهی عامّه

از ثمرات قابل توجهی که فقه عامّه در فهم احادیث اهل بیت عصمت و طهارت دارد، انصراف خطاب است. انصراف به معنای انس و انسباق ذهن به برخی از افراد یک طبیعت هنگام مواجهه با لفظ است؛ بدین معنا که در میان مصادیق طبیعت، ذهن به بعضی از آنها بیشتر دارد و هنگام استعمال لفظ، تنها آن مصادیق را مراد متکلم تلقی می‌کند. از مناشی انصراف که در کتب و مقالات معتبر علمی بحث می‌شود می‌توان به غلبه وجود^{۱۲}، کثرت استعمال^{۱۳}، تناسب حکم و موضوع^{۱۴}، ارتکاز عقلاء

۱۱ سیستانی، الربا، ۹۱

۱۲ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد، ۱۳۵/۱

۱۳ خمینی، تنقیح الاصول، ۲۴۵/۱

۱۴ حائری، مبانی الأحکام في أصول شرائع الإسلام، ۶۶۹/۱

و مَشْرَعه^{۱۵}، اشاره نمود، لکن طبق تتبع تاکنون جو فقهی عامه مورد بحث جداگانه قرار نگرفته است، در حالی که شواهد مهمی نسبت به این بحث وجود دارد.

در کتاب جواهر در بررسی وجوب یا استحباب سلام، چنین آمده است که ممکن است نصوص و فتاوایی که دلالت بر استحباب سلام دارند، ناظر به صیغه دوم سلام^{۱۶} "السلام علیکم ورحمة الله" باشند و صیغه نخستین سلام را در حقیقت بخشی از تشهد بدانند. این تفسیر با در نظر گرفتن فضای فقهی اهل سنت تقویت می‌شود؛ زیرا در میان آنان، اصطلاح سلام به صیغه انتهایی آن انصراف دارد.^{۱۷}

یکی از شواهد دیگر پیرامون تأثیر فقه عامه در انصراف روایات، مسئله خرید ارض مسلمان توسط شخص ذمی است. در روایت صحیحی از امام باقر علیه السلام وارد شده است که هر ذمی که ارضی از مسلمان خریداری می‌کند بر او خمس واجب است.^{۱۸} عالمان متقدم مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی در اکثر کتب فقهی خود خمس را بر معنای مصطلح خود حمل کرده اند؛ چرا که بدون ذکر تفصیل و تشریح روایت به ظاهر بدوی آن اکتفا نمودند.^{۱۹}

صاحب معالم از نخستین فقیهانی است که با دقت در فضای فقهی اهل سنت به تحلیل روایات پرداخته و در دلالت روایت بر معنای مصطلح خمس تشکیک کرده است. ایشان می‌فرماید: ظاهر کلمات اصحاب بر این است که مراد از خمس در روایت، همان معنای معهود و مصطلح آن است؛ اما این برداشت قابل مناقشه است. احتمال دارد که روایت مذکور ناظر به فتوایی باشد که در زمان صدور آن رایج بوده است. بر اساس این فتوا، اگر یک ذمی زمینی را از یک مسلمان خریداری کند، به جای یک دهم محصول زمین (که زکات است)، یک پنجم محصول زمین از او گرفته می‌شود.^{۲۰}

این استظهار تفاوت بنیادینی با حمل واژه خمس بر معنای مصطلح آن دارد. در این نظریه، خمس تنها به محصول زمین تعلق می‌گیرد و خود زمین مشمول خمس نمی‌شود. علاوه بر این، مستحقین دریافت این یک پنجم، همان افراد مستحق زکات هستند، در حالی که در فقه اسلامی مستحقین خمس و زکات از یکدیگر متمایزند.^{۲۱}

۱۵ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۴۳۱/۳

۱۶ در کلام فقها صیغه السلام علیک ایها النبی ... جز تشهد محسوب شده و صیغه اول سلام، السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بوده و صیغه دوم السلام علیکم ورحمة الله و برکاته می‌باشد.

۱۷ نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ۵/۵۴۲ و ۵۵۶

۱۸ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۴

۱۹ صدوق، المقنع، ۱۷۲؛ مفید، المقنعة، ۲۸۳؛ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱/۲۳۷؛ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ۱۹۷

۲۰ صاحب معالم، منتقى الجمان، ۴۴۳/۲

۲۱ محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۶۲۴/۲

این استظهار توسط بسیاری از فقهای متأخر از صاحب معالم پذیرفته شده است^{۲۲} و نشان می‌دهد که توجه دقیق به فضای فقهی اهل سنت تا چه اندازه می‌تواند در استظهار صحیح از روایات مؤثر و راهگشا باشد. البته بررسی تفصیلی این فرع فقهی نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده است که باید در مجالی دیگر مورد پیگیری قرار گیرد.

۲-۲. تبیین حکم تکلیفی و وضعی با توجه به جو فقهی عامه

حکم شرعی هنگامی به صورت مستقیم و بدون واسطه (اولاً و بالذات) به افعال مکلفان تعلق و ارتباط می‌یابد، به یکی از سه حالت زیر تقسیم می‌شود: یا به انگیزش و بعث دعوت می‌کند، یا جلوگیری و زجر را اقتضا دارد، و یا هیچ‌یک از این دو را افاده نمی‌کند و صرفاً تخییر را بیان می‌نماید. چنین حکمی را حکم تکلیفی می‌نامند. احکام تکلیفی به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. وجوب ۲. استحباب ۳. حرمت ۴. کراهت ۵. اباحه؛ اما اگر حکم شرعی نه بعث و زجر را افاده کند و نه به طور مستقیم و ابتدایی (به خودی خود و بدون واسطه) به افعال مکلفان مرتبط باشد، آن را حکم وضعی می‌نامند^{۲۳} مانند بحث صحت، فساد، ملکیت و...؛ بنابراین احکامی مانند وجوب و حرمت ذیل احکام تکلیفی و احکامی مانند صحت و فساد ذیل احکام وضعی گنجانده می‌شود.

عبادات و معاملات می‌توانند به احکام وضعی و تکلیفی متصف شوند و کشف مراد جدی شارع از طریق قرائن حالیّه و مقالیه و تناسبات حکم و موضوع روشن خواهد شد. یکی از قرائن مهمّی که می‌تواند مراد امام علیه السلام را نمایان کند، فضای صدور و جو فقهی عامّه است. بدین معنا که برخی مسائل و پرسش‌ها در آن فضا حول محور وجوب، صحت یا بطلان و حرمت شکل می‌گیرد و امام علیه السلام با توجه به این جو فقهی، نظر خود را در جهت نفی یا اثبات آن مسائل برای هدایت شیعیان بیان می‌دارد.

آیت الله بروجردی در بحث نهی از پوشیدن لباس ابریشم در نماز برای مردان، روایات نهی را ناظر به حکم وضعی و فساد نماز می‌داند. به این دلیل که در مسئله حرمت استفاده از لباس ابریشم، هیچ اختلافی بین مسلمین وجود ندارد. اما عامّه به صحت نماز با لباس ابریشم قائل هستند. در این فضا، روایاتی که نهی از استفاده از لباس ابریشم دارند، در صدد ردّ نظریه عامّه بوده و به طور خاص بر حکم وضعی حمل می‌شوند. زیرا این بخش از مسئله، جزء مسائلی است که صلاحیت سؤال و دغدغه متشرّعه را دارا بوده و به همین دلیل، امامان علیهم السلام در پاسخ به آن، نظر خود را در قالب نهی از پوشیدن لباس ابریشم در نماز بیان کرده‌اند.^{۲۴}

۲۲ بحرانی، الحقائق الناصرة في أحكام العترة الطاهرة، ۳۶۰/۱۲. سبزواری، ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد، ۴۸۴/۲. مجلسی، ملاذ الاخبار فی فهم

تهذیب الاخبار، ۳۴۵/۶. صاحب مدارک، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۸۶/۵

۲۳ شهابی، قواعد فقه، ۲۳/۱

۲۴ بروجردی، تبیان الصلاة، ۱۰۷/۱

در بحث ازدواج با مادر همسر در فرض عدم دخول، روایات متعارض بوده و فقها در تلاش برای حلّ تعارض آن‌ها برآمده‌اند. برخی از فقها روایات ناهیه را حمل بر کراهت کرده و بر این اساس آن‌ها را جمع عرفی می‌دانند.^{۲۵} با این حال، آیت‌الله شبیری زنجانی بر این باور است که در فضای صدور روایات، چه در میان عامّه و چه در میان خاصّه، مسئله کراهت در ازدواج با ام‌الزوجه اصلاً مطرح نبوده است. آنچه مورد بحث بوده، حکم به بطلان چنین ازدواجی بوده است، به‌طوری که هیچ‌یک از مسلمانان به کراهت در این زمینه قائل نبوده‌اند. از این رو، امکان جمع عرفی میان روایات وجود ندارد و تعارض میان آن‌ها مستقر خواهد بود.^{۲۶} بنابراین، با توجه به جو فقهی عامه، روایات در این مورد نمی‌توانند بر حکم تکلیفی کراهت حمل شوند و دلالت بر بطلان ازدواج دارند.

۲-۳. امر عقیب حظر و یا توهم حظر

مشهور فقیهان بر این باورند که از صیغه‌ی امر، وجوب فهمیده می‌شود؛ با این حال، دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی چگونگی برداشت وجوب از آن مطرح شده است.^{۲۷} برخی از فقها معتقدند که دلالت صیغه‌ی امر بر وجوب، از راه عقل درک می‌شود.^{۲۸} در مقابل، عده‌ای همچون صاحب کفایه بر این باورند که صیغه‌ی امر برای وجوب وضع شده است^{۲۹} و برخی دیگر معتقدند که وجوب از اطلاق صیغه‌ی امر قابل برداشت است.^{۳۰}

همه‌ی بزرگانی که وجوب را مدلول صیغه‌ی امر می‌دانند بر این باورند که اگر قرینه‌ی ای اعمّ از حالیه و مقالیه بر عدم دلالت بر وجوب، اقامه شود، دست از ظهور ابتدائی صیغه‌ی امر برداشته و طبق مقتضای قرینه عمل می‌شود^{۳۱} و از جمله قرینه‌های عامّه ای که وجوب را به جواز مبدّل می‌کند و در کلمات فقیهان مطرح است، امر عقیب حظر و یا توهم حظر است.

اگر موضوعی قبل از صدور امر ممنوع و مُحَرَّم بوده و یا راوی چنین گمان می‌کرده که این موضوع از محرمات است، وقتی امام علیه السلام او را بر انجام آن کار امر می‌کند، این امر دال بر وجوب نیست؛ چرا که ممکن است مراد مولی تنها این نکته باشد آن ممنوعیت و حظری که قبلاً وجود داشته، دیگر وجود ندارد. طبق مسلک وضع این مطلب روشن است؛ چرا که نزد عقلاء جریان أصالة الحقيقة به جهت تعبد عقلانی نیست، بلکه به جهت کاشفیت است و لذا بازگشت أصالة الحقيقة به أصالة الظهور است. با

۲۵ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۸۷/۱۴

۲۶ شبیری زنجانی، دروس خارج نکاح، ۸۰۰/۳

۲۷ طوسی، العده فی اصول الفقه، ۱۷۱/۱

۲۸ خویی، محاضرات فی أصول الفقه، ۱۳۱/۲. نایینی، اجود التقریرات، ۹۴/۱

۲۹ خراسانی، کفایه الاصول، ۷۰

۳۰ تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۳۱۷/۱

۳۱ خراسانی، کفایه الاصول، ۷۰.

بازگشت أصالة الحقيقة به أصالة الظهور، احتفاف امر عقیب حضر از موارد ما یصلح للقرینیه شمرده شده و دیگر خطاب امر ظهوری در وجوب نخواهد داشت.^{۳۲}

طبق مسلک دلالت اطلاقی صیغه امر نیز انعقاد اطلاق فرع بر عدم اتصال خطاب بما یصلح للقرینیه است و در اینجا ما یصلح للقرینیه برای ترخیص در ترک وجود دارد.^{۳۳} طبق مسلک حکم عقل نیز دلالت بر وجوب با مانع روبرو است؛ چرا که عقل در صورتی حکم به وجوب خواهد کرد که خطاب امر متصل به بما یصلح للقرینیه علی الترخیص نباشد.^{۳۴}

منشأ اثبات عقیب حضر و یا توهم حضر بودن یک صیغه ی امر مختلف است که از جمله ی آن فتوای فقیهان عامه و یا قضات عامه و حتی سیره ی متشرعین عامه است که احتمال ممنوع بودن یک عمل را برای شیعیان به اثبات می‌رساند، وقتی این ذهنیت ایجاد می‌شود و از امام معصوم علیه السلام سؤال می‌کنند و یا حتی بدون سؤال و طبق فرض امام در جواب به این مسئله امر می‌کنند، این امر دال بر وجوب نبوده و امر عقیب حضر و یا توهم حضر محسوب می‌شود.

آقا رضا همدانی در بحث قضاء نوافل قبل از طلوع شمس و بعد از عصر، روایات مختلفی را مطرح کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته است. در بین این روایات، برخی از آن‌ها امر به قضاء نوافل در این دو وقت را نشان می‌دهند. به دلیل ممنوعیت‌هایی که در بین عامه نسبت به انجام نوافل در این دو وقت وجود دارد، ایشان آن دسته از روایات آمره را حمل بر بیان مشروعیت می‌کند و آن‌ها را دلالت بر استحباب نمی‌داند.^{۳۵}

آیت الله بروجردی در تحلیل روایات فقهی با توجه به فضای حاکم بر فقه اهل سنت و احتمال عقیب حضر بودن اوامر، برداشت وجوب را در موارد متعددی، تفسیر دقیقی نمی‌دانند. ایشان در موارد متعددی با تکیه بر این مبنا، میان روایات به شیوه‌ای هوشمندانه جمع کرده‌اند. در ادامه، به برخی از نمونه‌های این رویکرد اشاره می‌شود؛ الف) یکی از نمونه‌های برجسته این رویکرد، در بحث زمان اتیان نافله صبح است. در این مسئله، روایات متعددی وجود دارد که برخی از آنها به صراحت امر به اتیان نافله تنها پس از طلوع فجر می‌کنند. اما آیت الله بروجردی با تحلیل این روایات، بیان می‌کنند که این اوامر جنبه تعیینی ندارند. به عبارت دیگر، این اوامر لزوماً دلالت بر انحصار انجام نافله صبح به زمان پس از طلوع فجر ندارند. ایشان استدلال می‌کنند که این دسته از روایات در حقیقت ناظر به رد دیدگاه عامه است، زیرا فقهای اهل سنت اتیان نافله صبح پس از طلوع فجر را مشروع نمی‌دانند و این روایات تنها در صدد مردود شمردن دیدگاه اهل سنت می‌باشد.^{۳۶}

۳۲ خراسانی، کفایه الاصول، ۷۰

۳۳ تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۳۱۷/۱

۳۴ خویی، محاضرات فی علم اصول الفقه، ۱۳۱/۲

۳۵ همدانی، مصباح الفقیه، ۴۲۳/۹

۳۶ بروجردی، تقریر بحث آیه العظمی البروجردی فی القبلة، الستر والساتر، مکان المصلي، ۳۴۹/۲. بروجردی، نهاییه التقرير، ۱۸۱/۱

ب) ایشان درباره روایاتی که امر به جواب سلام در نماز می‌کنند، چنین اظهار می‌دارند: با توجه به اینکه فقیهان اهل سنت فتوا به حرمت جواب سلام در نماز داده‌اند، این روایاتِ آمرة صرفاً بر جواز پاسخ‌گویی به سلام در نماز دلالت دارند و ظهور در وجوب پیدا نمی‌کنند؛ زیرا هدف اصلی این روایات، رد فتوای عامه و اثبات جواز عمل است.^{۳۷ ۳۸}

۲-۴. الغاء خصوصیت و اصطیاد عنوان عام

تعدی از عنوان مذکور در موضوع به عنوان عام‌تر تنها در صورت وجود قرینه مقبول است. گاهی اوقات قرینه به‌گونه‌ای اقتضاء می‌کند که ویژگی‌های خاص یک مورد از بین رفته و عنوان عام‌تری از آن استنباط می‌شود. محقق داماد در تعریف «الغاء خصوصیت» می‌فرماید: چنانچه قرینه عرفی اقتضاء کند که مورد ذکر شده در قضیه، مثال باشد برای یک امر عام که شامل موارد مختلف و غیر آن می‌شود، این عمل را «الغاء خصوصیت» می‌نامند. به عنوان مثال، در روایت «رجل شک بین الثلاث و الاربع»، واژه «رجل» خصوصیتی ندارد و مراد از آن انسان است که شامل زن نیز می‌شود.^{۳۹}

چه بسا فتوای فقهای عاقله و سیره‌ی آن‌ها قرینه‌ای باشد که موارد مذکور در روایت صادر از امام معصوم علیه السلام و یا حتی موارد مذکور در کلام راوی که سؤال‌کننده است، خصوصیت نداشته و عنوان عام‌تری از آن فهمیده شود، لذا حکمی که در کلام امام است بر عنوان عام مرتب شود.

برخی از فقهای معاصر در تفسیر روایت زرار که از امام صادق علیه السلام درباره حکم نماز با پوست، مو، و وبر سنجاب، روباه، و سمور سؤال کرده بود، چنین احتمالی مطرح می‌کنند که منظور روایت به این سه حیوان خاص محدود نیست. بلکه این موارد به‌عنوان نمونه‌هایی برای عموم حیوانات حرام‌گوشت ذکر شده‌اند. به‌علاوه، پاسخ امام علیه السلام که نماز با وبر، پوست، و موی این حیوانات را باطل اعلام کرده، ناظر به قاعده‌ای عام بوده و شامل تمام حیوانات حرام‌گوشت می‌شود. این احتمال به دلیل جو فقهی آن زمان و دیدگاه رایج میان اهل سنت تقویت می‌شود؛ چراکه اهل سنت در آن دوره به جواز نماز با پوست و موی مطلق حیوانات حرام‌گوشت فتوا داده بودند. ازاین‌رو، پرسش زرار می‌تواند ناشی از این بوده باشد که آیا حکم امامیه با نظر عامه یکسان است یا تفاوت دارد.^{۴۰}

۳۷ بروجردی، تبیان الصلاة، ۲۵۰/۶. بروجردی، نهاییه التقرير، ۳۸۵/۲

۳۸. برای مراجعه به نمونه‌های بیشتر: مستند نراقی جلد ۱۱، صفحه ۷۲. کتاب الحج للداماد، جلد ۲، صفحه ۴۱۶

۳۹ محقق داماد، کتاب الصلاة، ۳۵۰/۳

۴۰ اشتهازدی، مدارک العروه، ۹۸/۱۳. بروجردی، تبیان الصلاة، ۹۸/۴

آیت الله شبیری زنجانی در بحث حرمت ازاله شعر برای مُحَرَّم به چند روایت اشاره می کند که یا مختصّ موی سر است و یا مختصّ موی ریش^{۴۱} ولی احتمال تعدّی و الغاء خصوصیت را به تبع محقّق داماد در این مثال تقویت می کند و دلیل این تعدّی را نظر رایج بین عامّه می داند که قائل به تحریم ازاله ی مطلق شعر هستند.^{۴۲}

۳. نقش سیره مشرعه عامّه در کشف احکام شرعی

سیره مشرعه عامّه از منابع مهمّ کشف احکام شرعی به شمار می رود و تأثیر قابل توجّه ای در رویکرد فقیه در حلّ مسائل فقهی دارد به نحوی که یکی از فقیهان معاصر می فرماید: این مطلب، اصلی است که در بسیاری از موارد که برای فتاوی فقهها مدرک و روایت درستی نمی توان یافت، به آن مراجعه می شود.^{۴۳}

بررسی ملاک و شرایط حجّیت سیره مشرعه عامّه و دایره اثرگذاری آن در فقه امامیه از مباحث مهمّی تلقّی می شود که طبق تتبع در کتب و مقالات معتبر علمی به تبیین و تشریح آن پرداخته نشده است. اثبات و تبیین این بحث نیازمند بررسی چندین نکته کلیدی است. نخستین نکته، بررسی وظیفه امام معصوم علیه السلام در ارشاد جاهلین و روشن ساختن بدعت ها است. در این زمینه، باید به تبیین وظایف امامان در راستای هدایت امت و رفع شبهات پرداخته شود. نکته دوم، کشف شواهدی از ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه با این که همه مطالب نزد عامه باطل نبوده و بسیاری از امور به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها تفهیم شده است. نکته سوم، بررسی احراز عدم ردع از سنت هایی است که در جامعه وجود داشته اند. این امر مستلزم تحلیل دقیق این پرسش است که چه ملازمه ای میان عدم رسیدن ردع به عصر حاضر و عدم ردع واقعی وجود دارد و در چه مواردی می توان عدم ردع را به طور مستند اثبات کرد. نکته آخر، بررسی این پرسش است که آیا تقیه مانعی برای آشکار ساختن ردع و مقابله با بدعت های عامه به شمار نمی آید؟ این مسأله نیازمند دقت در زمینه های تاریخی و فقهی است که در آن تقیه در برابر برخی مسائل به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۱. بررسی وظیفه امام علیه السلام در ارشاد جاهلین و مقابله با بدعت ها

این بحث خود نیازمند تحقیق مجزّا و مفصّلی است، لکن به اختصار به اهمّ ادلّه و نظر مختار اشاره می کنیم. چند طایفه از اخبار نسبت به وظیفه اهل بیت علیهم السلام پیرامون ارشاد جاهلین و مقابله با بدعت ها دلالت دارد که به ذکر مناسب ترین روایت هر کدام از ابواب اکتفا می کنیم.

۴۱ حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۷۴/۱۳

۴۲ شبیری زنجانی، کتاب الحج، ۳۵/۲

۴۳ شبیری زنجانی: کتاب حج، ج ۲، ص ۳۵

صحیحہ اسحاق بن عمار از روایاتی است که به تبیین فلسفه امامت می پردازد، در این روایت آمده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: زمین هیچ گاه از وجود امام خالی نمی ماند، زیرا اگر مؤمنان چیزی به دین بیفزایند، امام آنان را از این انحراف باز می دارد و اگر چیزی از آن بکاهند، نقصان را جبران و دین را تکمیل می کند.^{۴۴} در این روایت تصریح شده است که در هر عصر و زمانی، فلسفه وجود امام، تبیین بدعت ها برای مؤمنان است به این نحو که اگر در دین کاستی پدید آمد، برای مؤمنان روشن کنند و اگر مؤمنان چیزی به دین اضافه کردند، از آن جلوگیری نمایند.

دسته ای دیگر از روایات پیرامون وجوب اظهار علم عالم هنگام پدید آمدن بدعت ها است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است که: زمانی که در امت بدعت ها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند.^{۴۵} با توجه به اطلاق این روایات، امام علیه السلام موظف است سنت های نادرست را نفی کند تا جامعه به انحراف و گمراهی کشیده نشود. این وظیفه ای است که بر عهده هر عالم قرار دارد، و ائمه علیهم السلام، به عنوان عالمان حقیقی و علی الاطلاق جامعه، بیش از همه به آن پایبند هستند.

در صحیحہ معاویه بن وهب نیز امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: پس از من، برای هر بدعتی که در پی فریب کاری با ایمان ظهور کند، من فردی از خاندانم را گمارده ام تا از آن دفاع کند. او به الهام خداوند سخن خواهد گفت، حق را آشکار خواهد ساخت و نیرنگ های فریب کاران را بر خواهد گرداند. او زبان حال ناتوانان خواهد بود. ای صاحبان خرد، پند گیرید و بر خدا توکل کنید.^{۴۶} در این روایت تصریح شده است که آگاهی دادن نسبت به بدعت و مقابله به آن وظیفه اهل بیت عصمت و طهارت است.

دفع یک شبهه: در چندین روایت از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که بر مردم واجب است در مسائلی که نمی دانند از اهل بیت علیهم السلام سؤال کنند، لکن بر اهل بیت علیهم السلام پاسخ به سؤال واجب نیست، بلکه اگر صلاح دانستند پاسخ می دهند. مرحوم صفار متوفی قرن سوم هجری در کتاب ارزشمند بصائر الدرجات بابی را به این موضوع اختصاص داده و روایات زیادی را نقل کرده است.^{۴۷} به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام نقل می کنند: بر ائمه یک وظیفه لازمی است که بر شیعه آنها نیست و بر شیعه هم یک وظیفه لازمی است که بر عهده ما نیست؛ زیرا خداوند فرموده است «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید» به ایشان فرمان داده که از ما بپرسند، ولی پاسخ بر ما لازم نیست، اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم امساک کنیم.^{۴۸} ممکن است این طور تلقی شود که این روایات در مقابل روایات ذکر شده مبنی بر ارشاد جاهلین و مقابله با بدعت ها قرار دارد، لکن دقت در محتوا و تشریح مراد جدی آن بیانگر این امر است که هیچ تقابلی میان روایات نیست. دو قاعده

۴۴ کلینی، کتاب الکافی، ۱/۱۷۸

۴۵ صدوق، المقنعه، ۱/۱۱۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۲۶۹

۴۶ کلینی، کتاب الکافی، ۱/۵۴

۴۷ صفار، بصائر الدرجات، ۱/۳۸

۴۸ صفار، بصائر الدرجات، ۱/۳۸

در علم اصول وجود دارد، تأخیر بیان از وقت حاجت و تأخیر بیان از وقت خطاب. طبق حکم عقل و روایات، تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح است، لکن تأخیر بیان از وقت خطاب قبیح نمی‌باشد. بنابراین روایات عدم وجوب جواب بر ائمه علیهم السلام ناظر به جواز تأخیر بیان از وقت خطاب می‌باشد، لکن روایات وجوب ارشاد جاهلین و تبیین بدعت‌ها ناظر به وقت حاجت مسلمان است.^{۴۹} علاوه بر این که روایات عدم وجوب جواب ممکن است ناظر به عناوین ثانویه‌ای مانند تقیه باشد؛ به این نحو که ائمه علیهم السلام به خاطر مصالحی احکام را برای مردم تبیین نمی‌فرمایند و در هنگام سؤال به آن‌ها پاسخ نمی‌دهند که برای خود آن‌ها یا اهل بیت علیهم السلام مشکلی پیش نیاید،^{۵۱} ^{۵۲} لکن روایات وجوب ارشاد جاهلین و مقابله با بدعت‌ها ناظر به عناوین اولیه است؛ بدین معنا که به خودی خود و در صورت نبود مانع، بایستی بدعت‌ها برای مردم تبیین شود و کاستی‌ها و زیاده‌های احتمالی در دین روشن شود که شیعیان وظایف خود را شناخته و بدان عمل نمایند. بنابراین روشن شد که میان دو دسته از روایات هیچ‌گونه تقابلی وجود ندارد و روایات دسته اول، ناظر به تأخیر بیان از وقت حاجت و عناوین اولیه است و روایات دسته دوم، ناظر به تأخیر بیان از وقت خطاب و عناوین ثانویه مانند تقیه است.

۲-۳. بررسی روایات دال بر عدم بطلان تمام مطالب اهل سنت

امر دیگری که توجه به آن ضروری است، پذیرش این نکته است که تمامی مطالب اهل سنت باطل نمی‌باشد، بلکه بسیاری از آموزه‌های آن‌ها صحیح و متناسب با تعالیم اسلامی بوده و از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن‌ها تفهیم شده است. کشف این امر از طریق روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام امکان‌پذیر است. در کتاب بصائر الدرجات بابی به این موضوع اختصاص پیدا کرده و ۱۳ روایت مطرح شده است. از مهم‌ترین این روایات روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام است که عرض می‌کند: فدایت شوم، آیا نزد اهل سنت از احادیث صحیح پیامبر اکرم چیزی یافت می‌شود؟ فرمود: بله، رسول خدا به مردم دانش زیادی بخشید (این جمله را سه بار تکرار فرمودند)، اما قلعه مستحکم دانش و حل و فصل مسائل مردم در نزد ماست.^{۵۳} با توجه به روایات این باب که تحت عنوان روایات انال و انال و انال^{۵۴} نیز شناخته می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانش‌های زیادی به مردم اعطاء فرمود، لکن معیار آن دانش‌ها و جداسازی آن چه حق است از افتراء و دروغ، نزد اهل بیت علیهم السلام است؛ بدین صورت که مردم از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء با مراجعه به ائمه اطهار علیهم السلام بهره‌مند نمی‌شوند.^{۵۵} بنابراین با توجه به این که در فصل گذشته مشخص شد که اهل بیت علیهم السلام نسبت به تبیین بدعت‌ها و ارشاد

۴۹ بهبهانی، الفوائد الحارثیة، ص ۳۵۹

۵۰ کلباسی، رساله فی حجية الظن، ص ۱۷۳

۵۱ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۵/۳

۵۲ بحرانی، الحقائق الناضرة، ص ۱۶۰

۵۳ صفار، بصائر الدرجات، ۳۶۳/۱

۵۴. سبب نامگذاری این است که در اکثر این روایات امام علیه السلام فرموده است پیامبر اکرم انال و انال و انال؛ بدین معنا که ایشان به مردم علم بخشید به عنوان نمونه در همین روایت هشام بن سالم در مقام این طور آمده است که «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ عِنْدَ الْعَامَّةِ مِنْ أَحَادِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَ شَيْءٌ يَصِحُّ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ عِنْدَنَا مَعَاوِلُ الْعِلْمِ وَ فَضْلُ مَا بَيَّنَّ النَّاسُ».

۵۵ مجلسی، ملاذ الاخبار، ۲۱۴/۲

جاهلین وظیفه دارند و بسیاری از امور اهل سنت - مخصوصاً در مسائل محلّ ابتلاء، چرا که بدعت در مسائل محلّ ابتلاء دشوار تر است - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و راستی آزمایی آن به کمک امامان شکل می گیرد، سکوت این بزرگواران نشان از تأیید این احکام است. البته بررسی موانعی مانند تقیّه در فصل های آتی روشن می شود.

۳-۳. بررسی ملازمه میان عدم وصول ردع و عدم ردع واقعی در مسائل عام البلوی

در عصر حاضر حجّیت سیره متشرّعه عامّه، نیازمند احراز رضایت و تقریر معصوم است و این امر به دو صورت امکان پذیر است: قطع یا اطمینان به رضایت امام علیه السلام و یا کشف ظاهر حال امام علیه السلام - مبنی بر این که ظاهر حال حجّت باشد -.^{۵۶}

در فصل نخست روشن شد که از وظایف اصلی امام معصوم علیه السلام، مقابله با بدعت ها و آشکار ساختن حقیقت احکام الهی است. با این حال، در عصر غیبت و به دلیل عدم دسترسی مستقیم به امام علیه السلام و نیز از میان رفتن بسیاری از کتب و روایات در گذر تاریخ، نمی توان در تمامی موارد، رضایت یا عدم رضایت ایشان را با قطعیت اثبات کرد. با این وجود، در مسائل عام البلوی، یعنی موضوعاتی که مورد ابتلای عمومی و فراگیر هستند و از اهمیت اساسی برخوردارند، می توان با استناد به قاعده «لو کان لبان» رضایت امام علیه السلام را در این مسائل احراز نمود. بر اساس این قاعده از مشهور نبودن و آشکار نبودن یک مسئله مهمّ و اساسی که مورد توجّه عموم مردم است، چنین نتیجه گرفته می شود که آن مسئله وجود ندارد؛ چرا که ماهیّت این مسئله به دلیل اهمیّت و نیاز عمومی، اقتضای وضوح، شهرت و فراگیری دارد. در نتیجه اگر وضوح و شهرت آن در منابع دینی متناسب با سطح اهمیّت آن نباشد، می توان گفت این مسئله وجود نداشته است. بنابراین اگر در هیچ روایتی اثری از بحث پیرامون سیره مورد عمل عموم مردم یافت نشود و هیچ تقابل و ردعی تحقّق نیابد، می توان اطمینان حاصل کرد که این سیره مورد قبول ائمه اطهار علیهم السلام است یا ظاهر حال ایشان را دلیل بر رضایت دانست.

بعضی از فقهای معاصر قائل هستند که عموم و اطلاق برای ردع از سیره متشرّعه عامّه کفایت نمی کند، بلکه بایستی بیان صریح از اهل بیت علیهم السلام پیرامون ابطال سیره به عصر حاضر برسد به عنوان نمونه در میان عامّه معاصر ائمه معصومین علیهم السلام، ثابت است که مادر بر نکاح فرزند خود ولایت ندارد. ائمه معصومین علیهم السلام با عدم ردع این نظر را تأیید کرده اند، و اگر این نظر مورد تأیید آنان نبوده باشد، باید با بیانی صریح آن را رد می کردند. بنابراین، روایاتی که تنها ظهور در ولایت مادر دارند، برای ردع این سیره مسلم کافی نیستند. اگر از ائمه معصومین علیهم السلام بیانی صادر شود که ذاتاً ظهور در ولایت مادر داشته باشد (نه نصوصیّت)، محیط صدور این روایات مانع از ظهور آنها در بطلان عقد بدون اذن مادر خواهد شد.^{۵۷} بنابراین در مسائل مهمّ و اساسی و مسائل محلّ ابتلا، احراز رضایت و تقریر اهل بیت علیهم السلام نسبت به سیره متشرّعه عامّه ممکن است.

۵۶ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳/۲۴۴

۵۷ شبیری زنجانی، دروس خارج نکاح، ۱۲۲۶/۴

۳-۴. بررسی جایگاه تقیه و عدم مانعیت آن در مقام

مطابق آنچه پیش تر بیان شد، از وظایف و شأن امامان علیهم السلام مقابله با بدعت‌ها و ابراز مخالفت نسبت به آن‌هاست. بنابراین، در مواردی که امام علیه السلام نسبت به مسئله‌ای عام‌البلوی مخالفتی اظهار نکرده باشد، می‌توان عدم مخالفت واقعی امام را نسبت به آن مسئله استنباط کرد. اما شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، مربوط به امکان وجود تقیه در هر موردی است که بخواهیم ملازمه‌ای میان عدم اظهار ردع و عدم ردع واقعی برقرار کنیم. به این معنا که اگر امام به دلیل تقیه از اظهار مخالفت بازمانده باشد، آیا این سکوت می‌تواند دلالت بر تأیید واقعی یا امضای فتوایی که در منظر و مرآی ایشان بوده است، داشته باشد؟ به عبارت دیگر، اگر سکوت امامان علیهم السلام به خاطر تقیه باشد، این امر دلالت بر اعتبار و امضای فتوایی که در مرآی و منظر آنان بوده، ندارد.

در پاسخ به این شبهه می‌توان چنین استدلال کرد:

اولاً: احکام تقیه‌ای و همچنین سکوت تقیه‌ای امامان علیهم السلام مختص به مقاطع زمانی خاص بوده و به صورت نسبی می‌باشد. نباید پنداشت که امامان علیهم السلام در تمامی زمان‌ها، چه در خلوت و چه در جلوت، در حال تقیه بوده‌اند تا نتیجه بگیریم هیچ امامی در هیچ زمانی از عمر شریفش به خاطر تقیه نتوانسته از بدعت جلوگیری کند.

ثانیاً: چنین نبوده که امامان در مواجهه با تمامی افراد تقیه کنند؛ چرا که در برخی جلسات، تنها اصحاب سرّ حضور داشته‌اند و در چنین جلسات سبب تقیه نبوده و امام می‌تواند مخالفت خود را اظهار کرده و به مرور توسط افراد در بین شیعیان شیوع پیدا کند.^{۵۸}

ثالثاً: روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد امامان علیهم السلام با بدعت‌هایی که عامه بر آن اصرار داشتند، مقابله کرده و شیعیان را از آن‌ها نهی نموده‌اند. به عنوان نمونه، مسئله تکفیر (قرار دادن دو دست یا یک دست بر روی سینه در نماز)^{۵۹} بدعتی بود که در میان عامه رواج گسترده‌ای داشت. هرچند مواردی نیز وجود دارد که امام علیه السلام به دلیل شرایط خاص تقیه نبوده و مخالفت علنی نکرده است، اما روایات متعددی^{۶۰} در دست است که نشان می‌دهد امامان از این عمل نهی کرده و از شیوع آن در میان شیعیان جلوگیری کرده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که امامان در همه شرایط و نسبت به همه اصحاب خود، در حال تقیه نبوده‌اند و در بسیاری از موارد نتوانسته‌اند مخالفت خود را به وضوح اظهار کنند.

۵۸ شبیری زنجانی، دروس خارج خمس، ۵۷۵/۳

۵۹ ابن منظور، لسان العرب، ۱۵۰/۵

۶۰ حرعاملی، وسائل الشیعه، بابْ عَدَمِ جَوَازِ التَّكْفِيرِ وَهُوَ وَضْعُ إِحْدَى الْيَدَيْنِ عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ وَعَدَمِ جَوَازِ الْفِعْلِ الْكَثِيرِ فِيهَا، ۲۶۵/۷

نتیجه گیری:

نظارت فقه شیعه بر اهل سنت به معنای تأثیر فضای صدور و جو حاکم عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام بر روایات و دلالت سکوتی ایشان است.

توجه به فقه عامّه در فهم صحیح از روایات مؤثر بوده و تبلور آن در چهار امر ذیل می باشد:

۱. جو فقهی عامّه سبب انصراف روایات شده و موجب می شود بعضی از حصص طبیعت، مراد استعمالی روایات بوده باشد، در نتیجه تمسک به اطلاق خطاب صحیح نیست.
۲. ظهور اولیّه اوامر در وجوب است، لکن جو فقهی عامّه سبب می شود روایات در مقام توهم حظر و اصل جواز بوده باشد، بنابراین برداشت وجوب در بعضی از روایات، تلقی صحیحی نیست.
۳. کشف مراد روایات بر احکام تکلیفی یا وضعی با قرائن ممکن بوده و یکی از قرائن مهم جو فقهی عامّه می باشد.
۴. الغاء خصوصیت و اصطیاد عنوان عام نیازمند وجود دلیل و قرینه است و یکی از قرائن توجه به فضای صدور و جو فقهی عامّه است.

با توجه به وظیفه اهل بیت علیهم السلام پیرامون ارشاد جاهلین و روشن ساختن بدعت ها سکوت ایشان در موارد پر اهمیت و محلّ ابتلا حاکمی از رضایت ایشان بوده و سیره متشرعه عامّه مقتضای حجّیت را دارا می باشد و می تواند کاشف از احکام شرعی باشد.

فهرست منابع:

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

٢. ابن بابويه، محمد بن علي {شيخ صدوق}. المقنع. قم: پیام امام هادی. چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣. ابن بابويه، محمد بن علي {شيخ صدوق}. كامل الزيارات. تهران: نشر جهان. چاپ اول، ١٣٧٨ق.
٤. ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين. منتقى الجمان. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ١٣٦٢.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب، بيروت- لبنان: دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع، چاپ اول، بی تا.
٦. اشتهاړدی، علی پناه. مدارک العروه. تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر. چاپ اول، ١٤١٣
٧. بحرانی، يوسف بن أحمد. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ١٣٦٣.
٨. بروجردی، حسين. تبيان الصلاة. قم: گنج عرفان. چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٩. بروجردی، حسين. البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمُسافر. قم: مكتبة آيت الله منتظري. چاپ سوم، ١٤١٦ق.
١٠. بروجردی، حسين. تقرير بحث آية العظمى البروجردي في القبلة، السترو الساتر، مكان المصلي. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ اول، ١٤١٦ق.
١١. بروجردی، حسين. نهايه التقرير في مباحث الصلاة. قم: موسسه فقهي ائمه اطهار عليهم السلام. چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
١٢. بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفكر الإسلامي. چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٣. تبریزی، جواد. دروس في مسائل علم الأصول. قم: دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها). چاپ دوم، ١٣٨٧.
١٤. حائري، مرتضى. مباني الأحكام في أصول شرائع الإسلام. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٥. حکيم، محسن. مستمسک العروة الوثقى. قم: دار التفسير. چاپ اول، ١٣٧٤.
١٦. خمينی، روح الله. تنقيح الأصول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره). چاپ اول، ١٣٧٦.
١٧. خمينی، روح الله. تهذيب الأصول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره). چاپ اول، ١٣٨١.
١٨. خويي، أبوالقاسم. محاضرات في أصول الفقه. قم: انصاريان. چاپ سوم، ١٤١٠ق.
١٩. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. ذخيره المعاد في شرح الإرشاد. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول، بی تا.
٢٠. سيستاني، علی. الربا. قم: نشر اسماعيليان. چاپ اول، ١٤٤٠ق.

۲۱. شبیری زنجانی، موسی. دروس خارج خمس. قم: مرکز فقهی امام محمدباقر (علیه السلام) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.
۲۲. شبیری زنجانی، موسی. دروس خارج نکاح. قم: مرکز فقهی امام محمدباقر (علیه السلام) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.
۲۳. شبیری زنجانی، موسی. کتاب حج. قم: مرکز فقهی امام محمدباقر (علیه السلام) وابسته به دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. چاپ اول، بی تا.
۲۴. شهابی، محمود. قواعد فقه. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۳۲ ش.
۲۵. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول، مقرر: هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم). قم: مكتبة آیت الله المرعشی نجفی. چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه والفتوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تهران: دار الكتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. الغدّة فی اصول الفقه. قم: بی نا. چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۳. کلباسی، محمد بن محمدابراهیم. رسالة فی حجة الظن. بی جا: بی نا. ۱۳۱۷ ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب. کتاب الکافی. تهران: دار الكتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتمد فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا (علیه السلام). چاپ اول، ۱۳۶۴.
۳۷. محقق داماد، محمد. کتاب الصلاة. قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، بی تا.
۳۸. محقق داماد، محمد. کتاب الحج. قم: مؤسسه اسرا. چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۳۹. مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۴۰. موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۱ق

۴۱. مومنی، عابدین، مجید قربانعلی دولابی، میثم بهدادفر. «تاریخ ینگری در فرایند اجتهاد با تأکید بر روش اجتهادی و شیوه مقارن های آیت الله بروجردی»، فقه مقارن. دوره ۸، شماره ۱۶، اسفند ۹۹، ص ۵۵ تا ۷۹

۴۲. نایینی، محمدحسین. أجود التقريرات. قم: کتابخانه مصطفوی. چاپ اول، بی تا.

۴۳. نجفی اصفهانی، محمد حسن بن باقر {صاحب جواهر}. جواهر الکلام. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۴۴. همدانی، رضا بن محمد هادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۳۷۶ش.